پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۵۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۱۸۱-۲۱۱ (مقاله پژوهشی)

No. 53, Autumn & Winter 2026/ 2027

تبیین معناشناختی عبارت «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» با تأکید بر انگاره «سعه وجودی» در مکتب تفسیری اهل بیت (ع)

زهره اخوان مقدم[1]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۰۷ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۲۹)

چکیده

خوانش رایج و سنتی از آیه ۷ سوره ابراهیم «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» عمدتاً ناظر بر افزودن نعمت‌های مادی و بیرونی به‌عنوان پاداش شکرگزاری است؛ انگاره‌ای که در بسیاری از ترجمه‌های معاصر با افزودن واژهٔ «نعمت» در پرانتز و کروشه، بازتاب یافته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی این رویکرد غالباً تک‌بعدی، به تبیین لایه‌های عمیق‌تری از معنای آیه می‌پردازد. این تحقیق با روش توصیفی ـ تحلیلی و بر پایه تحلیل لغوی‌ـنحوی (با تمرکز بر پدیده بلاغیِ حذف مفعول دوم) و رویکرد معناشناسی بینامتنی با روایات تفسیری معصومان(ع) سامان یافته است. نتایج بررسی‌ها و واکاوی ساختار نحوی فعل «لَأَزِيدَنَّكُمْ» نشان می‌دهد مفعول مستقیم فعل (ضمیر مخاطب «کُم»)، می‌تواند ذاتِ شاکر باشد نه فقط نعمت‌های بیرونی و مادی. از منظر بلاغی، عدم ذکر مفعول دوم (حذف متعلق) نه فقط برای تقدیر کلمه «نعمت»، آن هم مادی، بلکه به قرینه روایات تفسیری اهل‌بیت، افاده‌کننده «اطلاقِ تکوینی» و نشان‌دهنده فرایند رشد صعودی مرتبه وجودی انسان ـ به‌عنوان نعمتی معنوی و برتر ـ است. روایات کلامی اهل‌بیت(ع) به خوبی مؤید این انگاره هستند که شکر، مکانیسمِ قابلی برای سعه صدر و ارتقای ظرفیت نفسانی بنده در مواجهه با فیض ازلی است. پیگیری نگرش اهل‌بیت(ع) به موضوع شکر، آن را از یک توصیه اخلاقی صِرف، به تلازمی تکوینی میان تسلیم ولایی و بسط هویت وجودی انسان ارتقا می‌دهد. عذاب متعاقبِ کفر نیز در مقابل ناسپاسی، نشان از تضییق وجودی ناشی از کفران در وجود افراد ناشکر دارد.

کلید واژه‌ها: آیه ۷ سوره ابراهیم، لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، سعه وجودی، نعمت، شکر، معناشناسی.

۱. دانشیار دانشکده علوم قرآنی تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران؛ akhavan.mo@quran.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۱. بیان مسأله

یکی از فرازهای جالب قرآنی که در تلاقیگاه مباحث اخلاقی، نحوی و کلامی قرار دارد و به نظر باید محلّ بررسی و کنکاش باشد، بخشی از آیه ۷ سوره ابراهیم است که می‌فرماید: «وإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».

غالباً ذهن توده مسلمانان و حتی مفسران، این فراز را بر مدار یک معادلهٔ معاوضه‌ای مادی تفسیر کرده است: «شکرگزاری زبانی یا عملی در مقابل نعمت، برابر با دریافت نعمت مادیِ بیشتر است». این رویکرد که به نظر تقلیل‌گرایانه می‌آید، در فرهنگ عمومی مسلمانان و ادبیات فارسی، همچون ضرب‌المثل مشهور «شکر نعمت، نعمتت افزون کند» نیز به همین شکل رواج و توسعه یافته است. بسیاری از مترجمان فارسی‌زبان معاصر نیز جهت فهم‌پذیر کردن متن برای مخاطب، واژه «نعمت» را ـ با نگاه مادی ـ در تقدیر گرفته و آن را وارد ترجمه رسمی قرآن کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه فولادوند در ترجمه خود می‌نویسد: «و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

اما واکاوی دقیق ساختار نحوی آیه، پرسش‌های کلامی و ادبی عمیقی را پیش می‌کشد. فعل «زادَ» در زبان قرآنی، مکرراً به‌صورت دو مفعولی استعمال می‌شود؛ مانند آیه «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (البقره، ۱۰). در آیهٔ مورد بحث، یعنی آیه ۷ سوره ابراهیم، ضمیر «کُم» (شما) مفعول اول فعل است، اما مفعول دوم به‌طور کامل حذف شده است. ترجیحِ بلاغیِ مفسران و مترجمان، بر آن بوده که کلمه «نعمت» را مفعول دومِ محذوف تلقی کنند (لأزیدنّکم نعمةً).

با این حال، تبیین‌های ژرف‌نگرانه در نگاه کلامی و عرفانی اهل‌بیت(ع)، نشان‌دهندهٔ راهبر به افقِ برتری نیز هست؛ افقی که در آن متعلقِ زیادت، نه فقط اعراضِ خارجی و نعمت‌های بیرونی، بلکه جوهرِ نفسِ انسانی و حقیقتِ شاکر است. بنابر این، انحصار زیادت در نعمت‌های مادی، علاوه بر ناسازگاری با تصریح نحوی متن، با چالش جدی مرتبط با

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

حقایق تاریخی و تجربی نیز روبروست؛ چه اینکه برترین شاکران تاریخ (انبیاء و اولیاء الهی) در بسیاری از مواقع، در سخت‌ترین تنگناهای معیشتی و مادی زیسته‌اند و در مقابل، جاحران و کافران، غرق در نعمات ظاهری و مادی بوده‌اند.

مسئله اساسی این پژوهش آن است که چگونه بر پایه مبانی تفسیری و روایی اهل‌بیت(ع) و با استمداد از تحلیل دقیق نحوی، می‌توان از رویکرد مادی‌گرایانه در ترجمه و تفسیر آیه ۷ سوره ابراهیم عبور کرد و به نظریه دقیق‌تر و احیانا عمیق‌تری از نعمت، دست یافت؟ این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که مقتضای حذف متعلق در آیه چیست؟ روایات ائمه(ع) چگونه ابعاد غیرمادی و تکوینیِ این معنا را تصویر می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

قرآن کریم به‌عنوان منبع هدایت بشر، گزاره‌های اخلاقی را صرفاً در قالب اعتباریات محض عرضه نمی‌کند، بلکه آن‌ها را بر بنیان‌های تکوینی و روابط حقیقیِ حاکم بر جهان هستی استوار ساخته و ارائه می‌دهد. یکی از این گزاره‌ها، «شکر» و آثار آن است.

گرچه پیرامون مقوله «شکر در قرآن» پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، اما تمرکز بر زاویه نحوی آیه ۷ سوره ابراهیم و بررسی تخصصی روایات ناظر به آن، کمتر سابقه دارد. در راستای این موضوع، سه نوع از پژوهش‌های پیشین قابل شناسایی و ارزیابی است:

– دسته اول؛ تفاسیر موضوعی مانند کتاب «فرهنگ قرآن» از هاشمی رفسنجانی که در جلد هفدهم، نزدیک به ۵۰ صفحه را به موضوع شکر در قرآن، اختصاص داده است (هاشمی رفسنجانی، ۳۴۸/۱۷–۳۹۲) و مباحث متنوعی را درباره این موضوع در قرآن مطرح و جمع‌آوری کرده است. در مجلدات دیگر نیز به تناسب بحث از شکر و نعمت مطرح شده است. دیگر آثار تفسیر موضوعی یا تقاسیر ترتیبی نیز در ذیل این آیه، در این دسته قرار می‌گیرند؛ چنان‌که تک‌نگاری‌ها در این رابطه، مانند کتاب «مفهوم شکر در قرآن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

و سنّت و آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی آن» در این دسته قرار دارند.

– دسته دوّم؛ معناشناسی واژگانی شکر: مصلایی‌پور و تاجیک (۱۳۹۳) در مقاله علمی- پژوهشی «حوزه معنایی شکر در قرآن کریم» با بهره‌گیری از روش هم‌نشینی و جانشینی معنایی، شبکه واژگانی شکر را بررسی کرده‌اند. یافته کلیدی آن‌ها این است که شکر در مرز مفاهیم اخلاقی و اعتقادی قرار دارد و کفر به‌عنوان متضاد اصلی آن رخ می‌نماید. با این حال، پژوهش مذکور کاملاً واژه‌محور بوده و تمرکز بیشتر دستاوردهای آن، بر معناشناسی واژگانی، استخراج شبکه‌های مفهومی یا مباحث کلیِ اخلاقی بوده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد درویشی با عنوان «معناشناسی شکر در قرآن کریم با تأکید بر حوزه‌های معنایی» نیز در همین راستاست. این پژوهش‌ها علیرغم غنای محتوایی، به تحلیل ساختارهای نحوی آیه ۷ سورة ابراهیم نپرداخته‌اند.

– دسته سوم؛ رویکردهای روان‌شناختی و تطبیقی: میانداری (۱۴۰۴) در پژوهش «آثار معرفتی فضیلت اخلاقی شکر در قرآن کریم و معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا» به بررسی مقوله شکر در قرآن پرداخته و آن را با تعاریف رابرتس (از جمله معرفت‌شناسان فضیلت‌گرا) مقایسه کرده است. وی سپس آثار معرفتی شکر را در قرآن کریم، بر أساس آرای معرفتی رابرتس، تبیین می‌نماید (میانداری، ۱۲۱-۱۳۹). آجیلیان مافوق و دستغیب (۱۴۰۳) در پژوهش «ماهیت و مؤلفه‌های شکر و قدردانی از منظر قرآن و روان‌شناسی مثبت‌گرا»، به تحلیل کارکردهای شکر بر اساس آموزه‌های اسلامی پرداخته و تفاوت ماهوی آن با سپاسگزاری در مکاتب مادی را تبیین نموده‌اند. این مقاله گرچه ابعاد درونی و ساخت روحی شاکر را مدنظر قرار داده، اما تمرکزی بر مفاهیم کلامی- نحوی و روایات فقه الحدیثی مرتبط، ندارد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پژوهش‌های گذشته، به ساختارهای نحوی آیه توجه دقیقی نکرده‌اند و بیشتر از معنای عمومی و مشهور بهره برده‌اند. پژوهش حاضر با اتخاذ روش «توصیفی ـ تحلیلی با رویکرد لغوی ـ نحوی و معناشناسی بینامتنی» سامان یافته و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

چارچوب روش‌شناختی خود را بر دو رکن استوار کرده است:

۱. تحلیل ساختاری و بلاغی متن آیه: با اتکاء به آراء لغویان برجسته متقدم و بررسی قواعد نحوی، رفتار نحوی فعل «زاد» و دلالت‌های بلاغی پدیده «حذف مفعول دوم» بررسی می‌شود تا مرجّحات نحوی عدم تقدیر واژه «نعمت» استخراج گردد.

۲. تحلیل بینامتنیت روایی: با به توجه به هماهنگی و پیوستگی وحی قرآنی با تبیین‌های عترت(ع)، شبکه معنایی شکر، کفر و زیادت در احادیث، تحلیل معرفتی می‌شود تا تطابق انگاره «سعه وجودی» با روایات تفسیری معصومان(ع) محرز گردد.

بنابراین در پژوهش پیش‌رو، یکی از خلاءهای علمی بررسی شده و پیوند مستحکمی میان «ساختار نحوی بدون تقدیرِ آیه» و «نظریه سعه وجودی نفس در روایات تفسیری شیعه» برقرار شده است.

۳. مروری اجمالی بر مقدمّات فضای آیه ۷ سورهٔ ابراهیم

سوره مبارکه ابراهیم چهاردهمین سوره قرآن کریم و مشتمل بر ۵۲ آیه است. چنانچه از نامش پیداست بخشی از آن در باره قهرمان توحید حضرت ابراهیم (ع) و نیایش اوست و علاوه بر آن، داستان انبیاء دیگر چون نوح(ع) و موسی(ع) و اقوامی چون عاد و ثمود نیز در این سوره می‌آید. همچنین از آنجا که در سُوَر مکی بیشترین تکیه بر موضوع کلیدی قرآن یعنی مبدأ و معاد است، این سوره هم مستثنا نیست. سوره ابراهیم با وجود حجم کم، مشتمل بر اعتقادات، پندها، سرگذشت‌های عبرت‌آموز گذشتگان و هدف ارسال رسولان الهی است. این سوره با سخن از ظلمات و نور آغاز می‌شود و اشاره به صراط مستقیم الهی دارد و وظیفه «کتاب‌الله» را خارج‌کردن مردم از تاریکی‌ها به‌سوی نور معرفی می‌نماید. برای فهم بهترِ آیه مورد بحث و سیاق آن، توجه به هشت آیه ابتدائی این سوره لازم است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ...»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

پس از بسمله و حروف مقطّعه، در آیه اول به موضوع مهمّ نزول قرآن و هدف این نزول که خارج‌ساختن مردم از تاریکی به نور است، اشاره شده است؛ در آیه دوم صحبت از کافران و عذاب آنان به میان می‌آید و در آیه سوم، دو ویژگی کافران مطرح می‌شود: اول: حبّ دنیا و ترجیح آن بر آخرت، دوم: صدّ راه خدا و منحرف کردن آن. آیه چهارم وارد بحث ارسال پیامبران و هدف ارسال شده و با داستان حضرت موسی(ع) آغاز می‌شود و در ادامه، پس از اشاره به آیات و معجزات موسی، باز هم صحبت ظلمات و نور است، ولی این بار وظیفه «کتاب خدا» نیست، بلکه وظیفه پیامبر خدا یعن حضرت موسی(ع) است که مردم را از ظلمات، به سمت نور ببرد و این حرکت، بر اساس آیه اول، به طرف صراط معهود است. وظیفه دوم موسی، تذکردادن قوم خود به «ایام الله» است. «واو» در ابتدای آیه ششم نشان می‌دهد که موسی این دستورات را بدین شکل عملی کرده که با قومش سخن بگوید تا نعمت الهی، مبنی بر نجات آنان از فرعون را به یاد داشته باشند. سپس در آیه مورد بحث، از إعلام الهی به قوم خبر می‌دهد که اگر شکر کنید، خدا زیاد می‌کند شما را و اگر کفر بورزید، دچار عذاب دردناک الهی می‌شوید. آیه هشتم نیز تصریح دارد که کفر همهٔ مردم، ضرری به خدا نمی‌زند و او بی‌نیاز و ستوده است.

٤. بسامد قرآنی ریشه «زی‌د» و معنای آن

اینک پس از بیان کلیاتی در تبیین فضای مقدّماتی آیه محلّ بحث، به ریشه‌شناسی واژه «لَأَزِيدَنَّكُمْ» پرداخته می‌شود.

یکی از معتل‌های یائی در زبان عربی ریشه «زی‌د» است که بعد از اعلال، به‌صورن «زادَ؛ یَزیدُ» درمی‌آید. در معنای این ریشه و مشتقات آن اختلافی بین واژه‌پژوهان نیست و همگی متفق هستند که اولاً به معنای «افزایش» و «افزودن» است و ثانیاً، هم به شکل لازم کاربرد دارد هم متعدی.

ریشه «ز – ی – د» در قرآن کریم مجموعاً ۶۲ بار در قالب‌های مختلفِ فعلی و اسمی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

به کار رفته است. واکاوی این کاربردها نشان می‌دهد که قرآن کریم به طـور هوشـمندانه‌ای میان «زیادت مادی/ عرضی» و «زیادت معنوی/ وجود حقیقی» تفکیک قائل شده اسـت. چند نمونه را در جدول زیر بنگرید:

جدول ۱. اقسام زیادت و متعلقات آن در قرآن

نوع دلالت در قرآن	نمونه آیه و آدرس	مفعول دوم / متعلق زیادت	دلالت معنایی
زیـادت مـادی و کمی	«وَ نَـزْدَادَ کَیْـلَ بَعِیـرٍ» (یوسف، ۶۵)	کیل بعیر (پیمانه بار شتر)	افـزایش کمّـی، فیزیکـی و مادی در جهان خارج
زیـادت معنـوی و شناختی	«...وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْمًـا» (طه، ۱۱۴)	علماً (دانش)	ارتقای رتبه معنوی و نوری
زیادت در خباثـت یـا ایمـان (روان‌شناختی)	«فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَـزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (البقره، ۱۰) / «وَإِذَا تُلِیَـتْ عَلَـیْهِمْ آیَاتُـهُ زَادَتْهُمْ إِیمَانًا» (الانفال، ۲)	مرضاً / إیماناً	تغییر در ملکات نفسـانی و بسط نوری یا ظلمانی روح انسان
زیادت مطلـقِ ذات (سعه وجودی)	«...لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیـدَنَّکُمْ» (ابراهیم، ۷)	متعلـق حـذف شده	افزایش و توسـعه تکـوینی خودِ ذات انسان شاکر

اگر در آیه ۷ سوره ابراهیم، «لَأَزِیدَنَّکُمْ»، مفعول دوم یا تمییـز در تقـدیر گرفتـه نشـود، معنای فعل مستقیماً به مفعول اول (ضمیر «کُم» که بـه ذات انسـان‌هـا برمـی‌گـردد) تعلـق می‌گیرد و دلالت بر این دارد که ذات شما دچار «نمو و افزایش» می‌شود، نه امور عرضـی دور و بر شما.

طبق جدول فوق و موارد مشابه قرآنی مانند «...وَ ازْدَادُوا تِسْعاً» (الکهف، ۲۵) یا «... ثُـمَ ازْدادُوا کُفْراً...» (آل‌عمران، ۹۰)، در تمام مواردی که قرآن کـریم اراده‌ی افـزایش یـک امـر عرضی (مانند پیمانه، علم، مرض یا ایمان، زمان، کفر و...) را داشته، مفعول دوم یا تمییـز را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

به صراحت ذکر کرده است؛ یا اگر بعد از ریشه مذکور، مفعول دیده نمی‌شود، به سادگی، از کلمات قبل، مفعول آن قابل تشخیص است؛ مانند آیه ۱۴۷ سوره صافات که می‌فرماید: «وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» یا آیه ۳۰ سوره «ق» که می‌فرماید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ». در این دو آیه و نمونه‌های مشابه، مفعول فعل اگرچه منطوق نیست، ولی از مفهوم قابل برداشت است. شاید تنها موردی که مفعول دوم به طور شگفت‌آوری حذف شده و فعل مستقیماً و منحصراً به ذاتِ مخاطب («کم») چسبیده، آیه ۷ سوره ابراهیم است که این خود قوی‌ترین قرینه ساختاری بر اراده‌ی «سعه وجودی ذات» است.

در انواع پیش‌گفته که مفعول دوم و متعلق زیادت به نوعی مشخص است، مشکلی در تفسیر و ترجمه آیه پیش نمی‌آید. آنچه دقت بیشتر می‌طلبد اضافه این ریشه به ضمیر متصل است. در این موارد که به برخی اشاره شد، حتما پس از آن، شاهد یک کلمه منصوب هستیم. مثلا در سوره انفال آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (الانفال، ۲). در چنین مواردی ضمیر متصل، مفعول اول و اسم منصوب پس از آن، مفعول دوم ریشه «زی‌د» خواهد بود. نمونه دیگر در سوره بقره است: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً» (البقره، ۱۰). در این آیه نیز ضمیر «هُم» مفعول اول و کلمه «مَرَضاً» مفعول دوم است و فاعل بین آن دو دیده می‌شود. حال سؤال این است که در فراز «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ» چرا یک مفعول آمده که ضمیر است؟ چرا شاهد مفعول دوم نیستیم؟ با این ساختار، معنای آیه چیست؟ همین نمونه سؤال‌ها، تفسیر و ترجمه آیه را نیازمند تلاش بیشتری می‌سازد.

۵. خوانشی نقّادانه از ترجمه‌های آیهٔ هفتم سوره ابراهیم

براساس بحث پیشین، فعل متعدی «زیادکردن» و «افزایش‌دادن» نیاز به مفعول دارد که بتواند در پاسخ به سؤالِ «چه چیزی زیاد می‌شود؟» ذکر گردد. سؤال این است‌که در فراز «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ» دقیقاً چه چیزی زیاد می‌شود. به‌عبارت دیگر، خداوند اعلام فرموده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

که در جواب شکر بندگان، چه چیزی برای «کُمْ» که مفعول اول است، افزایش می‌یابد؟ تاکیدهای آیه شریفه هم قابل توجه است؛ زیرا دو بار لام تأکید تکرار شده، و نیز شاهد «نون تأکید ثقیله» هم هستیم که نشان می‌دهد موضوع مورد بحث، اهمیت دارد. اهمیت این تکرارها، آنگاه افزایش می‌یابد که در ادامه آیه، در مقابل «شکر» مقولة «کفر» مطرح می‌شود و صحبت از عذاب شدید به میان می‌آید: «وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابی لَشَدیدٌ».

اینک به بررسی و خوانشی نقّادانه از برخی ترجمه‌های معاصرِ این آیه پرداخته می‌شود.

۵-۱. ترجمه محسن قرائتی

«و (نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌های) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البته عذاب من سخت است».

نقدهای ساختاری:

– افزودن الحاقِ «به یاد آور»: آیه با تعبیر «إِذْ» آغاز شده که در بافت تاریخی و سیاقی سوره ابراهیم، معطوف به کلام حضرت موسی(ع) به بنی‌اسرائیل است. افزودن لحنِ امرِ مفرطِ «به یادآور» درون پرانتز، ارتباط سیاقی آیه با آیات قبل را مخدوش ساخته و لحن شدید خطاب را به پیامبر اسلام(ص) برمی‌گرداند که با بافت آیه سازگار نیست.

– افزودن واژة «نعمت‌های» درون پرانتز: گرچه مترجم ضمیر «کُم» را به درستی به «شما را» ترجمه کرده، اما قراردادن واژه «نعمت‌ها» بلافاصله پیش از آن، اثرِ نحویِ مفعولِ مستقیم بودنِ «شما» را خنثی کرده و ذهن را به سمت افزایش نعمات مادی معطوف ساخته است.

نقد بلاغی ـ ترجمه‌ای

قرائتی دو تأکید از تأکیدهای سه‌گانه آیه را با واژه‌های «همانا» و «قطعاً» منعکس کرده است؛ اما آوردنِ دو تأکیدِ پیاپی در یک بخشِ آیه («همانا اگر... قطعاً...») سبب ایجاد دست‌اندازِ زبانی و تکلف در ساختار فارسی شده است، در حالی که در متن عربی، تأکیدها در میان ارکان آیه (لام قسم و نون تأکید ثقیله در لأزیدنکم) به صورت موزون توزیع شده‌اند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۵-۲. ترجمه علی مشکینی

«و (به خاطر آرید) زمانی که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر گزارید حتماً بر (نعمت‌های) شما می‌افزایم، و اگر کافر شدید یا ناسپاسی کردید البته عذاب من بسیار سخت است».

نقدهای ساختاری

ـ عدم رعایت ساختار مفعولی: مترجم محترم با آوردن حرف جر «بر»، مفعول اول آیه («کُم») را از مفعول بی‌واسطه به مفعولِ واسطه‌دار تغییر داده است («بر شما می‌افزایم»). این تغییر ساختار، دلالتِ مستقیم فعل بر ذات انسان را از بین می‌برد.

ـ مترادف‌سازی تفسیری: افزودن عبارت «یا ناسپاسی کردید» در برابر «کفرتم»، یک بیان تفسیری درون متن ترجمه است که فاقدِ دلیلی در واژگان اصلی آیه است.

نقد ساختار حروفِ اضافه در فارسی

در زبان فارسی، ترکیبِ «بر کسی افزودن» تنها در صورتی معنای تام دارد که متعلقِ افزایش (مانند مال، علم یا نعمت) ذکر شود؛ در غیر این صورت، جمله «بر شما می‌افزایم» ناقص و مبهم جلوه می‌کند. مشکینی برای حل این بن‌بست نحوی، ناگزیر شده واژه «نعمت‌ها» را درون پرانتز تزریق کند که این امر، دالّ بر ضعف مدل تقدیرگرایی در ساختار زبان مقصد است.

۵-۳. ترجمه ناصر مکارم شیرازی

«و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!»

نقدهای ساختاری

ـ تمرکز بر رویکرد معاوضه‌ای مادی: مکارم شیرازی با تقدیر گرفتن عبارت «نعمت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

خود را» درون پرانتز و متعدی کردن فعل با حرف جر «بر شما»، آیه را کاملاً در مسیرِ پاداش مادی تفسیر کرده است.

ـ سقوط تأکیدهای ادبی: در این ترجمه، تأکیدهای شدیدِ برخاسته از «لام قسم» و «نون تأکید ثقیله» در فعل «لَأَزِیدَنَّکُمْ» به کلی نادیده گرفته شده و فعل به صورت مضارع ساده («خواهم افزود») ترجمه شده است.

نقد تعادل سبکی

استفاده از علامت تعجب «!» در انتهای فراز دوم («مجازاتم شدید است!») برای بازنمایی تأکید کلامی به کار رفته است؛ اما این شگرد نشانه‌ای، نمی‌تواند جایگزینِ ضعفِ معادل‌یابیِ واژگانی برای تأکیدهای ادبیِ متنِ وحی در زبان مبدأ گردد.

۵-٤. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای

«و (باز به خاطر آرید) وقتی که خدا اعلام فرمود که شما بندگان اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است».

نقدهای ساختاری

ـ افزوده‌های تفسیریِ فاقد مستند: کلماتی مانند «بندگان»، «شکر نعمت» و «بر نعمت شما» به صورت ادغام‌شده و بدون استفاده از پرانتز یا کروشه وارد متن شده‌اند که این امر مرز میان وحی و برداشت مفسر را کاملاً مخدوش می‌کند.

ـ تغییر مرجع ضمیر: ضمیر «کُم» به جای تعلق گرفتن به ذاتِ مخاطب، به کلمه مضافِ «نعمت» تعلق گرفته است («بر نعمت شما می‌افزایم»).

نقد مبنای سنتیِ ترجمه

ترجمه الهی قمشه‌ای نمونه بارز یک «ترجمه آزادِ تفسیرمحور» بر پایه ادبیات

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

ضرب‌المثلی فارسی است. این سبک ترجمه، تمام ظرفیت‌های بلاغی و رازهای نحوی آیه را فدای روان‌سازیِ مبتنی بر فهم عرفی کرده و از این رو، برای استناد علمی از ارزش لازم برخوردار نیست.

۵-۵. ترجمه محمدمهدی فولادوند

«و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

نقدهای ساختاری

ـ نزدیکی به ساختار مفعولی: فولادوند بهترین معادل‌یابی را برای مفعول مستقیم ارائه داده است («شما را افزون خواهم کرد»)، اما متأسفانه با قرار دادن واژه «[نعمت]» درون کروشه درست پیش از مفعول، مجدداً معنا را به سمت کثرت اعراض مادی کشانده است.

– حذف الحاقات ابتدایی: بر خلاف سایر مترجمان، فولادوند به درستی از آوردن تعبیرات تفسیری مانند «به خاطر آورید» در ابتدای آیه اجتناب کرده است.

بررسی انطباق با اصل عدم تقدیر

اگر در ترجمه فولادوند، واژه درون کروشه یعنی «[نعمت]» حذف شود، متن فارسی به صورت روان چنین خوانده می‌شود: «اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، شما را افزون خواهم کرد». می‌توان گفت این معادل، تنها معادل در میان ترجمه‌های بررسی‌شدهٔ معاصر فارسی است که به صورت دقیق، ساختارِ بلاواسطه و مفعولیِ «لَأَزِيدَنَّكُمْ» را حفظ کرده و ذات بنده را متعلقِ افزایش قرار داده است.

۵-۶. ترجمه مصطفی خرمدل

«و (ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید) آن زمان را که پروردگارتان مؤکدانه اعلام کرد که

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

اگر (از نعمت‌های خدادادی، به وسیله ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت) سپاسگزاری کردید، هر آینه (نعمت‌های خود را) برایتان افزایش می‌دهم، و اگر کافر (و ناسپاس) شدید (شما را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازم و بدانید که) بی گمان عذاب من بسیار سخت است».

نقدهای ساختاری

ـ اطناب مخلّ و فرارفتن از مرز ترجمه: این متن عملاً یک تفسیر مزجی و طولانی است تا یک ترجمه. پرانتزهای متعدد و طولانی، پویایی و ضرب‌آهنگ حماسی و تکانیِ آیه را به کلی نابود کرده است.

ـ تحمیل مبانی کلامی عامه: گنجاندن عبارات کلامیِ طولانی درون پرانتز، خواننده را به مسیر خاصی از کلام مادی هدایت کرده و فرصت تدبر در واژگان وحی را سلب می‌کند.

ارزیابی هرمنوتیکی پرانتزها

خرمدل با افزودن قیدهایی همچون «به‌وسیله ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت»، شکر را به رفتارهای مذهبیِ خاص تعبیر کرده است. این تضییقِ دایره شکر، با اطلاقِ تکوینیِ آیه و تبیین‌های اهل‌بیت(ع) که شکر را بر پایه معرفت قلبی و تسلیم ولایی می‌دانند، ناهمساز است.

۵-۷. تحلیل شناختی ـ روان‌شناختیِ تأثیر کروشه و پرانتز بر ذهن مخاطب

یک نکته بسیار حیاتی در آسیب‌شناسی ترجمه‌ها که مرز میان ترجمه مادی‌گرایانه و ترجمه وجودی را تعیین می‌کند، «تأثیر شناختی کروشه و پرانتز بر فرآیند فعالِ فهم مخاطب» است:

در زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics)، ذهن انسان در مواجهه با متن، مدام به دنبال ایجاد انسجام و بستار معنایی (Semantic Closure) است. هنگامی که مترجم واژه‌ای مانند «نعمت» را درون پرانتز یا کروشه قرار می‌دهد، ذهن مخاطب بلافاصله آن را به عنوان متعلقِ اصلی فعل پذیرفته و فرآیند پویای جستجوی معنا را متوقف می‌سازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

پرانتزها در ترجمه‌های قرآنی مانند یک «مانع ادراکی» عمل می‌کنند که اجازه نمی‌دهند مخاطب با ساختارِ ناب و بدون تقدیرِ متنِ وحی مواجه شود. اگـر ایـن پرانتزهـا برداشـته شوند و مخاطب با گزاره‌ی شگفت‌انگیزِ «شما را افزون می‌کنم» روبـرو شـود، ذهـن او بـه جای تمرکز بر کثرت اشیای مادیِ بیرونی، به سمت تعمق در کیفیتِ ارتقای هویتی و شـرح صدرِ درونیِ خود ترغیب می‌گردد. از این رو، ارائه‌ی یک ترجمه بدون الحاقـات تحمیلـی، ضرورتی معرفت‌شناختی برای بازیابی پیام وجودی قرآن است.

۶. بازخوانیِ برداشت‌های تفاسیر معاصر از آیهٔ هفتم سوره ابراهیم

پس از تبیین برخی ترجمه‌ها و نقد و بررسی اجمالی آنها، اینک لازم اسـت بـه سـخن مفسران ذیل این آیه هم توجه شود تا بیابیم آیا ایشان نیز آیه را حمل بـر «شـکر نعمـت» کرده‌اند؟ یا به اضافه شده ضمیر «کُم» به فعلِ «لَأَزِیدَنَّ» توجه داشته‌اند. لازم به ذکـر اسـت که سخن مفسران، به‌صورت تلخیص خواهد آمد.

تفسیر المیزان

آیه شریفه مطلق است و ظاهرا خطاب با پیامبر(ص) می‌باشد. مـی فرمایـد: بـه یـاد آر زمانی را که پروردگارت اعلان نمود این مطلب را که هر آینه شـکر نعمـت باعـث افزونـی نعمت می گردد و کفران آن باعث عذاب شدید است؛ و باید دانست که حقیقت شـکر بکـار بردن نعمت در جهتی است که منعم اراده کرده و این امر موجب ظهوراحسان منعم می گردد و شکر نعمت بازگشتش به ایمان و تقواست ، یعنی فردمؤمن و متقی سپاسگزار نعمت حـق خواهد بود و چنین شکری باعث مزیدنعمت می گردد، و کفران نعمت از لوازم کفـر بـاطنی است و شخص کافر باید منتظر عذاب الهی باشد. (طباطبائی، ۲۸/۱۲-۳۰)

اطیب البیان

وَ إِذ تَأَذّنَ رَبُّکُم اذان اعلام است مثل اذان که اعـلام وقـت نمـاز اسـت. خطـاب ربکـم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

همهبجمیع مکلفین را در برمی‌گیرد. اعلام پروردگار شما اینست که اگر شکر نعمت کنید افزون می‌کنم. شکر نعمت خدا انواعی دارد: اول شکر قلبی که بدانی نعمت را خدا داده، نه اینکه نتیجه طبیعت یا شانس یا فعالیت خودت بوده، چنانچه فرموده: «وَ ما بِکُم مِن نِعمَةٍ فَمِنَ اللّه». (طیب، ۳۶۳/۷-۳۶۴)

احسنُ‌الحدیث

ظاهر آیه دنباله قول موسی است که به بنی‌اسرائیل می‌گوید: قطع نظر از نجات از فرعونیان، خدا اعلام کرده اگر از نعمت خدا شکرگزاری کنید نعمتت را افزون خواهد کرد و اگر کفران نموده و به مخالفت با خدا برخاستید، عذاب خدا سخت خواهد بود؛ ولی این آیه یک قاعدة کلّی و از سنن خداست. منظور از «وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ» کفران نعمت است نه کفر معروف، چنانچه در روایت امام صادق(ع) کفر به مراتبی تقسیم شده و نوع سوم کفران نعمت است. (قرشی، ۲۷۹/۵)

مخزن العرفان

آیه عطف به آیة قبلی‌است؛ یعنی یادآور ای محمد وقتی را که خدا اعلام نمود که یاد کنید ای بنی‌اسرائیل وقتی را که خدا خبر داد اگر شما نعمت‌های خدا را شکرگزاری نمودید و اطاعت امر حق را نمودید، او بر شما زیاد می‌نماید و اگر کفران نعمت نمودید و اطاعت فرمان الهی را ننمودید همانا به یقین بدانید که عذاب خدا سخت است. هرکس شکر نعمت نماید به اینکه هر نعمتی را به آن مصرفی که برای آن اعطاء شده صرف نماید، اگر مال است انفاق، و اگر علم یا قوّت بازو یا ریاست است در غرض مربوط به آن مصرف نماید، یا غیر اینهاست هر نعمتی را در آنچه غرض از عطای آن است در همان مصرف نماید؛ لکن اگر کفران نعمت نمود و در غیر وجه خودش مصرف گردانید علاوه بر اینکه نعمت را از او می‌گیرد وی را مجازات سخت می‌کند. (امین، ۶۴/۷)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

تفسیر کاشف

مراد از کفر در اینجا کفران است؛ یعنی نافرمانی از نعمت‌دهنده و منکرشدن نعمت او؛ زیرا اوّلا سخن دربارهٔ این است که بنی‌اسرائیل، نعمت‌های خدا را منکر شدند و ثانیا مقابل شکر، کفران است، نه کفر، و اتفاقا هر دو در یک آیه آمده‌اند. بیشتر مفسران مراد آیه را این می‌دانند که خداوند هرگاه نعمتی را به بنده‌اش عطا کند و او آن را سپاس بگذارد و در پیشگاه خدا بدان اعتراف کند، خدا هم این نعمت را نگرفته و آن را دوچندان می‌کند. به نظر ما، مراد از افزایش نعمت در اینجا، افزایش آن در جهان آخرت است، نه در دنیا؛ زیرا مسلّم است که مقصود از عذاب سخت، بر اثر کفران، عذاب آخرت است؛ بنابراین، مراد از پاداش سپاس هم باید پاداش جهان آخرت باشد. به علاوه، ما به چشمان خود می‌بینیم که هر اندازه ستمکاران به سرکشی و ستمگری خود می‌افزایند، ثروت آنان افزایش پیدا می‌کند. البتّه، اگر مقصود از سپاس، نگهداری ثروت، به کارگیری و بهره‌گیری از آن باشد، سخن مفسران خوب است، لکن این سخن خلاف ظاهر آیه است و هیچکس، حتّی از میان خود مفسران هم، قائل به آن نشده است. (مغنیه، ۴۲۶/۴-۴۲۷)

تفسیر نمونه

این آیه ممکن است دنباله کلام موسی به بنی‌اسرائیل باشد و نیز ممکن است یک جمله مستقل و خطاب به مسلمانان بوده باشد، ولی به‌هرحال از نظر نتیجه چندان تفاوت ندارد و به‌عنوان درسی سازنده برای ما در قرآن آمده است. شکر مایهٔ فزونی نعمت و کفر موجب فناست. بدون شک خداوند در برابر نعمت‌هایی که به ما می‌بخشد نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور به شکرگزاری داده، آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است. حقیقت شکر تنها تشکّر زبانی نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است: نخستین مرحله آن است که به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است؛ از آن که بگذریم مرحله زبان فرا می‌رسد، ولی از آن بالاتر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده و در مورد خودش صرف کنیم که اگر چنین نکنیم، کفران نعمت کرده‌ایم. از اینجا رابطه میان «شکر» و «فزونی نعمت» روشن می‌شود، چرا که هرگاه انسان‌ها نعمت های خدا را درست در همان هدف‌های واقعی نعمت صرف کردند، عملا ثابت کرده‌اند که شایسته و لایق‌اند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزون‌تر می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۲۷۴/۱۰-۲۷۵)

از آنچه تا کنون به‌عنوان نمونه بیان شد، روشن می‌شود که مفسران معاصر در موارد متعددی در مفهوم و برداشت از آیه، اختلاف دارند؛ مانند آنچه در ادامه اشاره می‌شود:

الف) خطاب آیه و اظهار اعلان پروردگار

برخی معتقدند خطاب آیه مربوط به قوم موسی نیست، بلکه یک مطلب جدید است. این اختلاف از تعدد «واو عطف» در آیة مورد بحث و آیات قبلی ایجاد می‌شود. به‌عبارت دیگر معتقدند آیه «وَ إِذْ تَأَذَّنَ»، کلام ابتدایی نبوده و همانند «إِذْ قالَ مُوسی» (إبراهیم، ۶) خطاب به رسول خدا(ص) نیست، بلکه بقیه کلام موسی بوده و عطف بر «نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ» در همان آیه است. ولی دیگر مفسران خطاب را یکسان می‌دانند.

ب) آیه ناظر بر دنیا یا آخرت

به جهت وجود عبارت «عذاب سخت» در آخر آیه، برخی مفسران اساسا انجام شکر و زیادشدن نعمت، هر دو را مربوط به جهان بعد از دنیا می‌دانند، چون محل وقوع عذاب، آخرت است نه دنیا. ولی دیگران اساسا به این مطلب اشاره نکرده‌اند که عذاب ناشکری، در دنیاست یا آخرت و آیا مراد از عذاب، کم کردن و گرفتن نعمت‌هاست یا امور دیگر.

ج) مراد از کفر در آیه هفتم سوره ابراهیم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

در آیه تصریح به کفر شده: «لَئِن کَفَرتُم». گروهی از مفسران، کفر را در مقابل ایمان نمی‌شمرند و مراد از آن را به جهت تقابل با شکر، معادل کفران می‌دانند حال آنکه دیگران لفظ کفر را تأویل به کفران نعمت نمی‌برند.

د) مراد از شکر در آیه هفتم سوره ابراهیم

برخی مفسران شکر در آیه را اعم دانسته و گاه تا پنج مدل برای آن بیان می‌کنند، ولی برخی دیگر یا اصلا به انواع شکر نپرداختند یا فحوای کلام نشان می‌دهد مراد ایشان، شکر زبانی است.

به هر حال به نظر می‌آید با توجّه به اختلاف در تفاسیر، آیه آنگونه که به ظاهر در زبان عموم مردم جریان دارد، آنچنان ساده نیست. بدیهی‌است که خداوند سبحان نفرموده: لَئن شَکَرتُم لَأَزیدَنَّ أنعُمَکُم! آنچه مورد توجه این پژوهش است، همین بخش آیه است که به‌نظر می‌رسد کمتر بدان توجه می‌شود. اضافه «کُم» به فعل در «لأَزِیدَنَّکُمْ» چه علتی دارد؟ و این همه تأکید برای چیست؟

۷. چیستی شکر در قرآن و روایات

«شُکر» در لغت به معنای شناخت نعمت و سپاسگزاری منعِم است (فراهیدی، ۲۹۲/۵). در اصطلاح دینی نیز به معنای قدردانی و تشکر از خداست. راغب تصور نعمت در ذهن و اظهار آن در گفتار و نیز کردار را شکر می‌شمارد (راغب اصفهانی، ۴۶۱). معادل شکر با استناد به آیه نهم سوره انسان، می‌تواند واژة شُکور باشد آنجا که می‌فرماید: «إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزَاءً وَ لَا شُکُورًا» (انسان، ۹).

ریشة «ش‌ک‌ر» در قالب ۱۸ کلمه در ۷۰ آیة قرآن آمده و از جمله واژگان چندمعنایی قرآن است، زیرا در علم «معناشناسی» به واژگانی که دارای چند معنای مرتبط با هم هستند، واژة «چندمعنایی» گفته می‌شود (صفوی، ۷۱). طیِ کشف شبکه معنایی مرتبط با

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

شکر، بارزترین مفهوم مقابل آن، کفر است. کفر حدّاقل به دو معناست: یکی کفر اعتقـادی و دیگری کفر به‌معنای کفران نعمت. تحقیقات معناشناسی نشان می‌دهـد کـه شـکر در حـوزة مفاهیم دینی- اخلاقی تعریف شده، ولی حدود متمایزی بین شکر اخلاقی و شکر اعتقـادی وجود ندارد. (مصلایی‌پور و تاجیک، ۱۹۷).

در روایات شکر سه نوع است: زبانی، قلبی، و عملی. شکر زبانی که مشـخص اسـت و در برخی روایات، عبارات متعددی برای شکر توصیه شده مانند: «تمام الشُّکرِ قَولُ الرَّجُلِ: الحمدُ للهِ رَبِّ العالَمینَ» (کلینی، ۹۵/۲). گفتنی است که هر سه مرتبه پیش‌گفته در بخش‌های سه‌گانهٔ شکر، مربوط به رکن سوم شکر است؛ زیرا شکر، سـه رکـن دارد: رکـن اول آنکـه نعمت‌دهنده را بشناسی. شناخت منعم با همهٔ اوصافی که سـزاوار اوسـت. بنـده بایـد تمـام نعمت‌ها را از جانب خدا بداند و در عرض او، هیچ فاعلی را به حساب نیـاورَد. رکـن دوم شکر حالت تواضع و ذلتی است که از آن شناخت، حاصل می‌شود. ایـن دو رکـن، شـخص شاکر را به سمت رکن سوم سوق می‌دهند که نتیجه آنهاسـت. رکـن سـوم عمـل اسـت کـه می‌تواند با زبان و قلب و جوارح انجام شود. عملِ زبانی یعنی اظهـار قـدردانی و تعظـیم و ستایش الهی و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر. عمل قلب یعنی تفکر در مخلوقات و الطاف خـدا و قصد و نیت ستایش منعم. عمل جوارح یعنی استفاده نعمت‌های ظاهری و باطنی در مسیر صحیح و خداپسندانه (مجلسی، ۱۴۵/۸). از نظر سهروردی حقیقت شکر آن است که بنـده هر آنچه را که خدا برایش اقتضا کرده، نعمت بشمارد، حتی اگر به حکمت آن آگـاه نباشـد (سهروردی، ۵۵۲/۲).

۸. چیستی زیادت در ازای شکر

با توجّه به مباحث و زوایایی که تا کنون در ترجمه و مفهوم آیه ۷ سوره ابـراهیم حـول محور شکر بیان شد، اینک لازم است با تحلیل فقه الحدیثی، بـه بررسـی حقیقـتِ مفهـوم «زیادت: لَأَزِیدَنَّکُمْ» پرداخته شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

در مواجهه با فراز «لَأَزِيدَنَّكُمْ»، روایات تفسیری و تبیینی اهل‌بیت(ع) دریچه‌ای نو می‌گشایند که فراتر از پاداش‌های فیزیکیِ متعارف و تبیین‌های مادی‌گرایانه است. در این قسمت، چند حدیث کلیدی در دو محورِ «تلازم تکوینی شکر و زیادت» و «ماهیت غیرمادی و وجودی زیادت» مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۸-۱. تلازم تکوینی و انفکاک‌ناپذیریِ شکر و زیادت

در جوامع روایی، روایاتی صادر شده که رابطه میان «شکرگزار بودن» و «افزایش یافتن» را از دایره یک پاداش قراردادی (که ممکن است رخ بدهد یا ندهد) خارج کرده و آن را به یک «قانون تکوینی تخلّف‌ناپذیر» تبدیل می‌کند.

روایت اول: قاعده تلازم مطلقه: کلینی در باب الشّکرِ کتاب ایمان و کفر، روایتی را با سند معتبر از امام جعفر صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (کلینی، ۹۵/۲).

تحلیل فقه الحدیثی: در این روایت، امام(ع) فرمول تکوینیِ بی‌نظیری را ارائه می‌دهند. استفاده از فعل مجهول «أُعْطِيَ» (داده شد) نشان می‌دهد که توفیق شکرگزاری، خود عطیه و نعمتی از جانب پروردگار است. امام(ع) بلافاصله جزا را با صیغه مجهولِ «أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ» (افزایش به او داده شد) پیوند می‌زند و برای اثبات این تلازم، به آیه محل بحث استناد می‌فرماید. از منظر ساختار زبانی، امام(ع) میان «عطای شکر» و «عطای زیادت»، هیچ فاصله زمانی یا شرط خارجی قرار نداده است. این تلازمِ بی واسطه، نشان می‌دهد که به محض تحقق شکر واقعی در جان بنده، ظرفیت وجودی او ارتقاء یافته و زیادت محقق می‌شود؛ چرا که شکر، علت قابله برای فیض زاید است.

روایت دوم: قاعده عدم انسداد باب زیادت در ازای شکر؛ امیرالمؤمنین علی(ع) در کلمات قصار خویش به این حقیقت با بیانی کلامی اشاره می‌فرمایند:

«مَا كَانَ اللَّهُ [عَزَّ وَ جَلَ] لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ» (سیدرضی، حکمت ۴۳۵).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

همچنین در فرازی دیگر می‌فرمایند:

«مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ لَمْ یُحْرَمِ الزِّیَادَةَ» (سیدرضی، حکمت ۱۳۵).

تحلیل کلامی- بلاغی: تعبیر «مَا کَانَ اللَّهُ لِیَفْتَحَ...» از نظر قواعد بلاغت عربی، بر امتناعِ عقلی و کلامی دلالت دارد (لام جحود). امیرالمؤمنین(ع) با این ساختار تبیین می‌کنند که تفکیک میان «شکر» و «زیادت» با جود و حکمت ربوبی ناسازگار است. باز شدن درِ شکر برای بنده، عِلت تامه برای گشوده شدن درِ زیادت است. این نشان می‌دهد که شکر یک عملِ خنثی نیست، بلکه ایجادکننده مقتضی برای افاضه کمال از مبدأ فیّاض است.

۹. فقه الحدیث روایات زیادت؛ ابطالِ انحصار در نعمات مادی

یکی از مهم‌ترین شکاف‌های پژوهشی در تفاسیر کلاسیک، مادی‌انگاریِ متعلقِ زیادت است.

اگر «لَأَزِیدَنَّکُمْ» را صرفاً به معنای افزایش نعمت‌های مادی (مال، فرزند، سلامت بدنی) بدانیم، با یک چالش جدی تاریخی و عینی مواجه می‌شویم: بسیاری از سپاسگزارترین بندگان الهی (همچون انبیای عظام و ائمه اطهار) در تنگنای شدید مادی زیسته‌اند و در مقابل، دشمنان و کافران، غرق در نعمات مادی بوده‌اند. این چالش چگونه در احادیث اهل‌بیت(ع) حل شده است؟

روایت سوّم: وظیفه شکرگزاری در مقابل خداوند؛ امام باقر(ع) در روایتی، نقل می‌کنند که یکی از زنان پیامبر ـ با اشاره به آیهٔ دوم سوره فتح ـ از ایشان پرسید: چرا با عبادت و شب‌زنده‌داری، خود را به زحمت می‌اندازید، در حالی که خداوند تمامی گناهان شما را بخشیده است؟ پیامبراکرم(ص) فرمودند: «یَا عَائِشَةُ أَ لَا أَکُونُ عَبْداً شَکُوراً» (کلینی، ۹۵/۲).

تحلیل مضمونی: «شَکور» کسی است که نهایت سعی و تلاش خود را در شکر پروردگارش با اطاعت از او و ادای وظایف و عباداتش انجام می‌دهد (ابن‌منظور، ۴۲۴/۴). این سیره و روش پیامبر و بیان ایشان، نشان می‌دهد که تلاش در راه شکرگزاری پروردگار، یعنی شکوربودن، راه و رسم و ادب بندگی است و انجام آن، الزاماً به نعمت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

خاصّی مربوط نیست و بندگان درگاه الهی، خود را موظّف به تلاش در راه شکر و حمد او می‌دانند؛ چنان‌که در روایات آمده اگر به پیامبر نعمتی می‌رسید که موجب خشنودی ایشان بود، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و اگر امری واقع می‌شد که موجب ناراحتی ایشان بود، باز هم می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (کلینی، ۹۷/۲).

روایت چهارم: زیادت در قالب معرفت و توفیق؛ امام زین‌العابدین(ع) در دعای ششم (مناجات الشاکرین) از مناجات خمس‌عشر، پرده از ماهیت شکر و زیادت برمی‌دارند. ایشان حقیقت شکر را عجز از شکر دانسته و آن را موجب تسلسل زیادتِ معنوی معرفی می‌کنند:

«فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْد» (مجلسی، ۱۴۶/۹۱)

تحلیل هستی‌شناختی: این بیان حضرت سجاد(ع)، تحلیل نحوی ارائه شده پیشین (متعدی بودن فعل به ذات مخاطب: لأزیدنّکم) را کاملاً تایید می‌کند. هر شکری که از بنده صادر می‌شود، خود موهبتی جدید است که نیاز به شکری دیگر دارد. این حرکت تصاعدی، ذاتِ انسانِ شاکر را مدام ارتقاء می‌دهد. بنابراین، آنچه زیاد می‌شود، «ظرفیت ادراک، یقین، نورانیت قلب و سعه وجودی بنده» است. شاکر، با هر شکر، یک پله در نردبان وجود بالا می‌رود؛ پس خودِ او افزایش می‌یابد (لأزیدنّکم)، نه اینکه صرفاً اشیاءِ پیرامون او زیاد شوند.

روایت پنجم: تبیین امام صادق(ع) در حقیقتِ شکرِ قلبی؛ کلینی به سند خود از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

«مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا» (کلینی، ۹۶/۲).

نتیجه‌گیری معرفتی: بر اساس این روایت، شکر حقیقی با «معرفت قلبی به منعم» محقق می‌شود. وقتی شکر از سنخ معرفت باشد، جزا و زیادتِ متناسب با آن نیز باید از سنخ معرفت، بصیرت و رشد باطنی باشد. وقتی بنده منعم را شناخت، قلب او متسع و گشاده می‌شود و شاید این، همان معنای حقیقیِ «لأزیدنّکم» (افزودن ذات شما) است.

با کنار هم قرار دادن این احادیث و دیگر احادیث مشابه، مشخص می‌شود که

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

اهل‌بیت(ع) مضمون آیه هفتم سوره ابراهیم را فراتر از یک گزاره اخلاقی ساده در باب ازدیاد روزیِ مادی تفسیر کرده‌اند. مبانی تفسیری ایشان بر سه اصل استوار است:

۱. اصالت فاعل (انسان): متعلقِ زیادت، روح و مرتبه وجودی بندهٔ شاکر است؛ نه فقط نعمت‌های مادی.

۲. پیوند تکوینی: شکرگزاری یک مکانیسم تکوینی برای سعه صدر و ارتقای رتبه وجودی است و لذا هر انسانی در هر مرتبه‌ای، باید بر آن مداومت و استمرار داشته باشد

۳. ترفیع ساختار بلاغی آیه: عدم ذکر مفعول دوم در آیه (حذف متعلق) در روایات عملاً به‌عنوان دلیلی بر «عمومیت و بی‌پایان بودنِ این زیادتِ کمالی» تلقی شده است؛ چرا که کمالات وجودی انسان، حدّ و مرزی ندارد.

۹-۱. تبیین مصداق‌شناختیِ نعمت؛ از مواهب عَرَضی تا کمالات جوهری

در تبیین انگاره «سعه وجودی» به‌عنوان پیامد شکر، توجه به یک نکته هستی‌شناختی و کلامی برای دفعِ یک تعارضِ ظاهری ضروری است؛ افزایش ظرفیت نفسانی و توسعه مرتبه وجودی بنده، خود عالی‌ترین مرتبه از مواهب الهی و مصداق بارزِ «نعمت» است. از این رو، مناقشه میان تفاسیر رایج (که زیادت را به افزایش نعمت مادی تعبیر می‌کنند) و دیدگاه مکتشف در این پژوهش (که زیادت را به ذات شاکر برمی‌گرداند)، انکارِ وجود نعمت در فرآیند جزا نیست؛ بلکه بازتعریفِ «مصداق نعمت» و تعیین سنخ آن است. در یک تقسیم‌بندی فلسفی و کلامی، مواهب الهی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

یکی نعمات عَرَضی و مادیِ تراکمی (تکاثر): امور خارج از حقیقت بنده مانند مال و مکنات ظاهری که افزایشِ کمّیِ آن‌ها در جهان مادی، تابع قانون «ابتلاء و آزمون» (برای شاکران) یا «استدراج» (برای کافران) و... است؛ از این رو، افزایش کمّی مادیات، اثرِ قهری و ضروریِ شکر نیست؛ زیرا چنان‌که بیان شد، بزرگ‌ترین شاکران تاریخ (انبیاء و اولیاء الهی) در بالاترین مرتبه تسلیم و شکر، گاهی در سخت‌ترین مضایق مادی زیسته‌اند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

دوّم: نعمات جوهری و وجودیِ برکتی (برکت): کمالاتِ فرامادی و پایداری کـه مسـتقیماً بـا ذات شاکله بنده متحد می‌شوند؛ مانند شرح صدر، ازدیاد ایمان و سعه وجودی ذات (لأزیدنّکم).

بر این اساس، حقیقتِ زیادت در آیه «لَأَزِيدَنَّكُمْ» بیشتر ناظر به دسته دوم یعنی «نعمات جوهری و سعه وجودی ذات» است. با این حال، اصالت یافتن نعمات فرامادی در آیه، بـه معنای نفی مطلقِ ابعاد مادی نیست؛ بلکه در یک قرائتِ تشکیکی و جامع‌نگـر، بـا افـزایش ظرفیت وجودی و بسط روحی بنده (نعمت فرامادی)، رابطه او با همان مقدار مادیاتِ اندکِ پیرامونش نیز دچار تحول کیفی و استعلایی می‌شود که در فرهنگ دینی از آن به «برکـت» یاد می‌شود. بنده‌ای که سعه وجودی گسترده می‌یابد، حتی در مواجهه با تنگناهای مادی، به جهت سعه وجودی خویش، دچار بن‌بستِ روانی و اضطراب نمـی‌گـردد و انـدک مـالِ او، مجرای صعود روحی‌اش می‌شود. در مقابل، کافر یا ناسـپاس، بـه دلیـل تضـییق وجـودی (معیشت ضنک) حتی با وجودِ تکاثر مادی، در جهنمِ درونیِ حرص و کفران می‌سوزد.

بنابراین، پاداشِ شکر در آیه، در وهله اول و بالذات، می‌تواندن توسعه کمالی و وجودیِ ذات شاکر به عنوان نعمتی فرامادی باشد و در وهله دوم و بالعرض، موجبِ «افزایش کیفی، کارکردی و با برکتِ» نعمات مادی در زندگی او گردد؛ هرچنـد کـه از نظـر کمّـی همیشـه ممکن است افزایشی رخ نداده باشد.

این تبیین به خوبی می‌تواند تعارضِ میان فقر مادی اولیای الهی و پـاداش شـکرگزاری آنان را بر أساس حکم و قاعده آیه شریفه، حل می‌نماید.

۱۰. پیوند تکوینیِ شکر با ازدیاد ایمان و واکاوی تقابل شکر و کفر

یکی از کلیدی‌ترین ظرافت‌های آیه هفتم سوره ابراهیم، عبور ناگهانی لحن آیه از تقابـلِ «شکر / عدم شکر» به تقابلِ «شکر / کفر» است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ... وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ...». قرآن کریم به‌جای استفاده از تعابیری چون «لئن لم تشکروا» (اگر سپاسگزاری نکنیـد)، واژه سـنگینِ «کفر» را در مقابل شکر قرار داده است. در این بخش، براساس مبانی تفسیری اهل‌بیت(ع)،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

به تبیین این تقابل کلامی و پیوند وضعیِ شکر با تطورات ایمان پرداخته می‌شود.

۱۰-۱. تبارشناسی کفر در آیه از منظر روایات

در نظام کلامی مکتب اهل‌بیت(ع)، واژه «کفر» دارای اشتراک لفظی و حقیقت تشکیکی است و به یک معنا و حدّ مشخص، محدود نمی‌شود. ثقةالاسلام کلینی در حدیثی از ابوعمرو زبیری نقل می‌کند که امام صادق(ع) در پاسخ به وجوه کفر در قرآن فرمودند: «الْکُفْرُ فِی کِتَابِ اللَّهِ عَلَی خَمْسَةِ أَوْجُهٍ [...] وَ الْوَجْهُ الثَّالِثُ مِنَ الْکُفْرِ کُفْرُ النِّعَمِ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی یَحْکِی قَوْلَ سُلَیْمَانَ ع- هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ وَ قَالَ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ وَ قَالَ فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ» (کلینی، ۳۸۹/۲-۳۹۰).

تحلیل فقه الحدیثی: امام صادق(ع) با این استشهاد مستقیم و چند شاهد مثال از آیاتی دیگر، روشن می‌سازند که «کَفَرْتُمْ» در آیه مورد بحث، از سنخِ «کفر نعم» (کفران نعمت) است؛ اما سؤال دقیق‌تر این است که چرا کفران نعمت، هم‌ردیف کفر اعتقادی و الحاد، تحت عنوان عامِ «کفر» دسته‌بندی شده است؟

شاید پاسخ چنین باشد که از منظر اهل‌بیت(ع)، کفران نعمت صرفاً یک رذیلت اخلاقی ساده نیست، بلکه ریشه در «جحود» (انکارِ پیوند میان نعمت و منعمِ حقیقی) دارد. کسی که نعمت را می‌بیند اما با ناشکری، انتساب آن به مبدأ توحیدی را کتمان می‌کند، عملاً در حوزه ربوبیت الهی دچار نوعی کفر باطنی شده است؛ به همین دلیل، اثر تکوینی این کفران، تضییق ظرفیت وجودی انسان و ابتلا به عذاب شدید است.

براساس احادیث معصومان(ع)، رابطه میان ایمان و شکر یک رابطه تلازمی است؛ به گونه‌ای که رشد ایمان بدون شکر و توسعه شکر بدون نور ایمان غیرممکن است. حدیث زیر به خوبی گویای این مفهوم است:

ابن‌شعبه حرّانی در تحف العقول از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که ساختار ایمان را چنین به تصویر می‌کشند:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

«الْإِيمَانُ نِصْفَانِ نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ» (ابن‌شعبه‌حرّانی، ۴۸)

تحلیل معرفت‌شناختی: اگر ایمان را به دو قسمت تقسیم کنیم، شکر، یک نیمه از این اصل است. بر این اساس، وقتی قرآن می‌فرماید «لَأَزِيدَنَّكُمْ» (شما را می‌افزایم)، یعنی با تحقق شکر، نیمی از درخت ایمان شما رشد کرده و در نتیجه، کل حقیقت ایمانی و وجودی شما توسعه می‌یابد. افزایش ایمان، همان افزایشی است که مستقیم به ذات انسان (کُم) بازمی‌گردد.

۱۰-۲. واکاوی تقابل «شاکر» و «کفور» در سوره انسان (بینامتنیت قرآنی)

برای فهم عمیق تقابل شکر و کفر در آیه ۷ سوره ابراهیم، باید به آیه ۳ سوره انسان نگریست که در آن، کل مسیر بشریت پس از هدایت اولیه، به دو جاده منحصر می‌شود:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً» (انسان، ۳).

در روایات تفسیری، ذیل این آیه شریفه تبیین شده است که انسان در مواجهه با صراط مستقیم، یا شاکر است (یعنی با پذیرش هدایت، ظرفیت وجودی خود را شکوفا می‌کند) یا کفور است (یعنی با جحود و انکار، روی حقیقتِ وجودی خویش پرده می‌کشد).

زرارة بن اعین از امام صادق(ع) معنای این آیه را پرسید، حضرت در تفسیر این فراز می‌فرمایند:

«عُلِّمَ السَّبِيلَ فَإِمَّا آخِذٌ فَهُوَ شَاكِرٌ وَ إِمَّا تَارِكٌ فَهُوَ كَافِرٌ» (برقی، ۲۷۶/۱)

اگر بخواهیم پیوند مفهوم این آیه را با آیه ۷ سوره ابراهیم برقرار سازیم، باید بگوییم که این روایت، نشان می‌دهد که در قاموس وحی، «شاکر» یعنی کسی که هدایت و ولایت الهی را اخذ کرده و «کافر/کفور» کسی است که آن را ترک نموده است. بنابراین، در آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، شکر به معنای تسلیم در برابر نظام هدایت الهی و جریان ولایت ربوبی خواهد بود. با این شکر (تسلیم عملی و معرفتی)، خداوند خودِ انسان را ارتقای رتبی می‌دهد (لأزیدنّکم) و با اعطای سعة وجودی، او را در درجات ایمان بالا می‌برد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۱۱. عدم شکر و معنای عذاب در ازای کفران نعمت

برای عبور از تفسیرهای انتزاعی و دستیابی به معنای واقعی و عملیاتی آیه، بازخوانیِ بستر نزول و ماجرای تاریخی بنی‌اسرائیل که آیه در میان آن قرار گرفته، الزامی است. سوره ابراهیم با ارجاع به رسالت حضرت موسی(ع) برای خروج قومش از ظلمات به نور، آغاز می‌شود. در آیه ششم سوره ابراهیم، تصویری هولناک از وضعیت بنی‌اسرائیل پیش از بعثت و قیام حضرت موسی(ع) ارائه می‌دهد و آن وضعیت را این‌گونه توصیف می‌فرماید: «یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظیمٌ» (ابراهیم، ۶).

ابعاد این فاجعه بزرگ و استضعاف ساختاری بنی‌اسرائیل چنین ترسیم می‌شود که فرعونیان مردان بنی‌اسرائیل را به بیگاری می‌کشیدند، نوزادان پسر را سر می‌بریدند تا جلوی قیام موعود را بگیرند، و زنان را برای خدمت‌کاری زنده نگه می‌داشتند. نجات از این نظامِ استبدادیِ فرعونی، بزرگ‌ترین نعمتی بود که به تعبیر آیه، آزمونی بزرگ برای آنان به شمار می‌آمد: «وَ فی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظیمٌ»، بلافاصله پس از این یادآوری، آیه هفتم با اعلامِ «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ...» آغاز می‌شود. بنابراین، شکرِ مطالبه‌شده در آیه ۷، مستقیماً به «نعمت آزادی، رهایی از طاغوت و پذیرش حاکمیت توحیدی» بازمی‌گردد.

امّا در عمل، بنی‌اسرائیل مسیر کفر (ناسپاسی ساختاری) را برگزیدند. تجلی این کفران در ماجراهایی چون: گوساله‌پرستی در غیاب موسی(ع) (طه، ۸۸)، بهانه‌جویی‌های مکرر و اعتراض به موسی(ع): «قَالُوا أُوذِینَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (الاعراف، ۱۲۹)، تمرد از فرمان جهاد و ورود به سرزمین مقدس: «قالُوا یا مُوسی إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فیها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُون» (المائده، ۲۴) و... رخ داد. پیامد تکوینی این کفران‌ها، «عذاب شدید» بود. عذابی که در ازای کفرانِ نعمتِ ولایت و آزادی و نجات توسط حضرت موسی(ع)، منجر به صدور حکمِ تکوینیِ «تیه» (سرگردانی چهل‌ساله در بیابان) برای ایشان شد:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

«قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعينَ سَنَةً يَتيهُونَ فِي الْأَرْض» (المائده، ۲۶)

«فتاهوا فی الأرض أَرْبَعِينَ سَنَةً» (عیاشی، ۳۰۶/۱).

این آیه و روایات مرتبط با آنها، به وضوح نشان می‌دهد که «عذاب شدید» در آیه هفتم سوره ابراهیم، صرفاً یک تهدید آخرتی نیست؛ بلکه کفران نعمتِ آزادی و ولایت الهی، فوراً به انحطاطِ تاریخی، سرگردانی، خفت و سلبِ هویتِ جمعیِ یک قوم در همین دنیا منجر می‌شود. این عذاب، همان کاستیِ وجودی در برابر زیادتِ وجودی و آغاز محرومیت‌هاست که یکی از آنها، محرومیت از هدایت و وجود مبارک پیامبر الهی است.

۱۲. نتایج مقاله

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی لایه‌های معنایی فراز شریفه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، ۷) براساس مبانی تفسیری اهل‌بیت(ع) و تحلیل‌های نحوی–سیاقی سامان یافت و نتایج زیر حاصل گردید:

۱. تبیین متعلق زیادت به‌عنوان نعمت برتر: واکاوی ساختار نحوی فعل «لَأَزِيدَنَّكُمْ» (بر پایه تحلیل ریشه «زی‌د» در قرآن) نشان داد مفعول مستقیم فعل، ضمیر مخاطب «کُم» (ذات شاکر) است. این یافته به معنای نفی مطلقِ مفهومِ «نعمت» از آیه نیست؛ بلکه بر خلاف ترجمه‌های رایج که زیادت را بیشتر در نعمت‌های مادی بیرونی تقدیر می‌گیرند، آیه بر پایه اصل «عدم تقدیر»، افزایشِ خودِ «ذات شاکر» را به‌عنوان نعمت برتر، اصیل و برین معرفی کرده که می‌تواند دیگر نعمات عرضی را نیز در طول خود در بر گیرد.

۲. چیستیِ شکر در مکتب اهل‌بیت(ع) به عنوان علت قابله :شکر در احادیث معصومان(ع)، صرفاً لِقلقه زبان نیست، بلکه دارای سه رکن (شناخت منعم، خضوع درونی و بکارگیری نعمت در مسیر صحیح) و سه مرتبه (قلبی، زبانی و عملی) است. چنین شکری مجرای فیض الهی را به روی بنده می‌گشاید و به عنوان علت قابله، ظرفیت نفسانی بنده را در مواجهه با فیض ازلی توسعه می‌دهد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

۳. حل تعارض فقر شاکران با تفکیک تکاثر مادی از برکت مادی: انحصار معنای زیادت در نعمت‌های مادی، با چالش عینیِ فقر مادی بسیاری از انبیا و اولیای شاکر الهی ناسازگار است. تحلیل فقه الحدیثی روایات نشان داد پاداش لایتخلف شکر در وهله اول و بالذات، تعالی وجودیِ ذات (بسط ادراک، یقین، ایمان و شرح صدر) است؛ اما در وهله دوم و بالعرض، می‌تواند موجب افزایش کیفی و «برکت» نعمات مادی بنده گردد، نه الزاماً «تکاثر کمّی» که تحت قانون ابتلاء و آزمون و دیگر قوانین طبیعی یا اجتماعی (ناخواسته) قرار دارد.

۴. تلازم کلامی شکر و ایمان در مقابل کفر و تضییق وجودی: بر اساس احادیث، شکر نیمی از درخت ایمان است و رشد شاکرانه ایمان، تکویناً وجود بنده را وسعت می‌بخشد؛ در حالی که تقابل شکر با «کفر» در آیه، نشان می‌دهد کفران نعمت از سنخ جحود و کفر باطنی است که پیامد تکوینی آن، انسداد مجاری فیض، تضییق وجودی (معیشت ضنک) و عذاب شدید است.

۵ . درس‌آموزی از سیاق تاریخی و سرگذشت بنی‌اسرائیل: سیاق آیات ۵ تا ۸ سوره ابراهیم نشان داد شکر مطالبه‌شده از بنی‌اسرائیل، شکر نعمتِ رهایی از استضعاف فرعونی و تمکین در برابر حاکمیت توحیدی (ولایت حضرت موسی) بود. کفران این نعمت بزرگ، عذاب تکوینی تیه (سرگردانی چهل‌ساله در بیابان) و سلب هویت جمعی را در همین دنیا به‌عنوان نمودی از تضییق وجودی جمعی در پی داشت.

۶. ارائه ترجمه پیشنهادیِ منسجم: بر اساس لایه‌های معنایی مذکور در این پژوهش، ترجمه پیشنهادی زیر ارائه می‌گردد: «و هنگامی را که پروردگارتان مؤکداً اعلام داشت: اگر سپاسگزاری کنید، قطعاً خودِ شما را [در ظرفیت وجودی، کمال و مواهب] افزون می‌گردانم؛ و اگر کفران کنید [و حق را بپوشانید، بدانید که] بی‌گمان عذاب من بسیار سخت است».

۷. اهمّ مزایای این ترجمه پیشنهادی را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

– انعکاس ضمیر مفعولی: استفاده از عبارت «خودِ شما را افزون می‌گردانم» به جای «نعمت شما را افزون می‌کنم»، امانتداری نحوی نسبت به ضمیر «کُم» را حفظ کرده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

– بازتاب تأکیدهای آیه: استفاده از واژه‌های «مؤکداً»، «قطعاً» و «بی‌گمان» سه تأکید ادبی آیه (تأذّنَ، لام قسم و نون تأکید ثقیله در لأزیدنّکم، و إنّ در عذابی لشدید) را به شایستگی بازنمایی کرده است.

– رعایت مرز کلام وحی و برداشت مفسر: در این ترجمه، توضیحات تفسیری ضروری درون قلاب قرار گرفته‌اند تا تمایز متن وحی از برداشت مفسّر حفظ شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آجیلیان مافوق، محمدمهدی، و دستغیب، سیده فاطمه، ماهیت و مؤلفه‌های شکر و قدردانی از منظر قرآن و روان‌شناسی مثبت‌گرا. آموزه‌های قرآنی، ۲۱(۴۰)، ۲۹-۵۶، ۱۴۰۳.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان در تفسیر قرآن. اصفهان: انجمن حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست اصفهان،بی‌تا.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد. المحاسن (محدثی، جلال‌الدین، تصحیح). قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. دمشق-بیروت: دارالعلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۸. سهروردی، عمر بن محمد. عوارف المعارف. مصر: مکتبة الثقافة الدینیة، ۱۳۸۵.
۹. سیدرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة، تصحیح: صبحی صالح. قم: هجرت، ۱۴۱۴.
۱۰. صفوی، کورش. درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر، ۱۳۸۰.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه: موسوی محمدباقر همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۲. طیّب، سید عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۵. قرائتی، محسن. تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۶. قرشی، علی‌اکبر. تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. همو. مرآة العقول. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۲۰. مصلایی‌پور، عباس، و تاجیک، الهه. حوزه معنایی شکر در قرآن کریم. مطالعات قرآن و حدیث، ۸(۱۵)، ۱۹۷-۲۱۹، ۱۳۹۳.
۲۱. مغنیه، محمدجواد. تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۲۳. میانداری، حسن. آثار معرفتی فضیلت اخلاقی شکر در قرآن کریم و معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا. نشریه اندیشه فلسفی، ۵ (۲)، ۱۲۱-۱۳۹، ۱۴۰۴.
۲۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر. فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-25]